بررسی جایگاه پرسش و نقش آن در مشاوره فلسفی، زمینه ای نو برای پژوهش در مسایل تربیتی

مریم دیبا واجاری[۱]

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۱۱ پذیرش نهایی: ۹۶/۳/۲۴

چکیده

این مقاله با عنوان بررسی جایگاه پرسش و نقش آن در مشاوره فلسفی، به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌ها می‌باشد، ۱.پرسش چیست؟ ۲.مشاوره فلسفی چیست؟ ۳.جایگاه پرسش در مشاوره فلسفی کدام است؟ ۴.پرسش و مشاوره فلسفی چگونه پژوهش در تربیت را متحول خواهد کرد؟برای پاسخگویی به این پرسش ها از روش تحلیلی محتوای کیفی و دیالکتیک با خود استفاده شده است. نتایج این پژوهش نشان می دهد: مشاوره فلسفی ابداع دوران جدید است گرچه می توان ریشه های ان را به سقراط باز گرداند. مشاوره فلسفی به مراجعان کمک می کند پرسش هایی اساسی از خود بپرسند و در این رهگذر ذهن خود را سازمان دهی کنند و ریشه ای نادرستی افکارشان را کشف کنند. پرسش هم نقش اساسی در فلسفه ورزی دارد و هم اگر قرار باشد در مشاوره فلسفی مورد استفاده قرار گیرد ، نقشی جدی ایفا می کند. مشاوره فلسفی چون یک آغاز و یک ابداع می تواند پژوهشهای تربیتی را تحت تاثیر قرار دهد. و به برخی پرسش های اساسی پاسخ دهد؛ آیا باید در آموزش و پژوهش در مشاوره تحولی ایجاد شود؟ آیا فلسفه و فلسفه ورزی باید آموزش و پژوهش در سایر رشته های تربیتی را نیز تحت تاثیر قرار دهد؟

واژه های کلیدی: پرسش، مشاوره، مشاوره فلسفی

مقدمه

پرسش، مشاوره و مشاوره فلسفی با این مطلب که به کرات شنیده ایم " ارزش انسان به سوال کردن است" با هم پیوند می خورند. پرسیدن، هنری است که سبب می شود مشاوران هم از موعظه کردن و هم از بیان نظرات شخصی خود و در نتیجه ذهن خوانی خودداری کنند. با بکارگیری این سبک آنان فضایی را برای ورزدادن افکار مراجعان پدید می آورند و نتیجه اش همان خواهد شد که "خودت را بشناس". چیزی که سقراط از انسان ها درخواست کرده بود.

[۱].عضو هیات علمی دانشکده غیر انتفاعی رفاه maryam.diba@yahoo.com

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]

تسلط بر این امر عاملی خواهد شد که مشاوره را نوعی هنر بخوانیم. زمانی که مشاور به همراه مراجع در حال تفکر در باره موضوعی است، هنر پرسشگری ابزار اصلی او محسوب می گردد. تشویق و ترغیب مراجع در متولد کردن افکارش به منظور آشکارسازی و بررسی آن به واقع امری مهم و ضروری است، این نکته یعنی با دیدگان باز خود را در دنیای محصور در افکارش ببیند و با پرسشگری هرچه بیشتر در باره خود بیندیشد. این همان فیلسوف بودن به سبک سقراطی است، چنانکه سقراط کار خود را شبیه کار یک ماما می داند و از نقطه نظر خرد خود را بایر و عقیم می داند، چیزی که همواره به واسطه آن مورد سرزنش قرار گرفته است. چون همگان بر این ادعا بودند که همواره از دیگران سوال می پرسد و این در حالی است که خود پاسخ مشخصی به آن ندارد. او این را سرزنش درستی می دانست و معتقد بود دقیقا همینطور است. از اینرو باید از پاسخ ها صرف نطر کرد. اما با این حال دانستن چیستی پرسش اهمیت دارد و نیز این که چگونه با مشاوره فلسفی مرتبط می شود. بحث در مورد فلسفه و مشاوره بستر پاسخ به پرسشها را فراهم خواهد کرد.

فلسفه که در اصل شکل جدیدی از تفکر است در یونان حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح آغاز شد(گاردر، ترجمه صفوی ۱۳۷۹). آغازگر حقیقی فلسفه همانا سقراط بود و سقراط به عنوان فیلسوف اول، گرچه نه دعوی دانایی کرد و نه نظریه ای آورد، اما در پی سنجش بنیادی و خردمندانه آراء و عقاید بود. سقراط که نه کتاب نوشت و نه از روی کتابی آموزش داد، چگونه آغازگر فلسفه است؟ اگر فلسفه، چهارچوبی از دانش باشد، مسلما سقراط فیلسوف نیست، فلسفه باید معنای دیگری غیر از چهارچوبی از دانش داشته باشد تا سقراط آغازگر آن باشد. آن مفهوم فلسفیدن است، از این رو می توان ادعا کرد که اصالت از آن فلسفه در معنای فلسفیدن است. بنابراین در تشریح معنای فلسفه می توان آن را در دو معنا توصیف نمود؛ یکی مجموعه ای از عقاید فیلسوفان در باره هر موضوع فلسفی که نتیجه آن به عنوان موضوعی آکادمیکی با عنوان رشته فلسفه در دانشگاه ها است و آراء و اندیشه های فیلسوفان را مورد مطالعه قرار می دهد. نگاهی دیگر فلسفه را از جنبه عملی مورد بررسی قرار می دهد. در این شیوه ذهن فیلسوف را مملو از اندیشه های فلسفی فیلسوفان نمی دانند، بلکه فیلسوف کسی است که فلسفیدن را بداند و فیلسوفانه تفکر کند(قائدی۱۳۸۳). نقیب زاده(۱۳۷۵، ص۷) نیز در شفاف نمودن تعریف فلسفه به تعریفی از کانت اشاره می کند که

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]

کار فلسفه آموختن اندیشیدن است و نه آموختن اندیشه ها و این بیانی است از همان معنایی که برای نخستین بار سقراط به کشف آن رسید و به کار بست.

فلسفه فعالیت و عمل است و عمل فلسفی برابر با اندیشه کردن است، فلسفه با ذات اندیشیدن سروکار دارد. البته اندیشیدن یک فعالیت مبهم و بی معنا نیست. " تحلیل، انتقاد، ترکیب، بررسی ارزش ها، سیر عقلانی، تفسیر و بسط نظریات علمی" (شریعتمداری۱۳۶۹،ص۵۴) هم گونه ای اندیشیدن هستند گرچه با آن برابر نیستند(قائدی ۱۳۸۳). از طرفی دیگر با آنکه اندیشیدن کاری است که از طبیعت آدمی بر می خیزد و از این رو برای آدمی امری طبیعی است ولی درست اندیشیدن کاری است موقوف به هدایت، تمرین و تربیت(نقیب زاده،۱۳۷۵،ص۷). بنابراین فلسفه جنبه ای کاملا کاربردی داشته و یک "فعالیت" محسوب می شود، از این رو می توان گفت مختص همگان بوده و در انحصار فلاسفه نمی باشد و این یعنی امید به تعالی و رشد همگانی. این همان هدفی است که در مشاوره مدّنظر است.

مشاوره فردی ارتباط میان دو نفر است که یکی از آن دو می‌کوشد از طریق گفتگو، به دیگری کمک کند تا مشکل او حل گردد. یکی از این دو که آموزش تخصصی دیده، مشاور است و شخص دیگر که به او کمک می‌شود، درمان جو یا مراجع نامیده می‌شود. مشاوره فرآیندی است که در آن افراد می‌آموزند چگونه به خودشان کمک کنند و در حقیقت مشاور خودشان شوند. در مشاوره گروهی نیز مشاوره را می‌توان فرآیندی به حساب آورد که در آن اعضای گروه می‌توانند نقش کمک گیرنده و کمک کننده را به‌طور مشترک داشته باشند و این نقش‌ها را با هم عوض کنند. در چنین حالتی، مشاور گروهی می‌تواند نقش تسهیل‌کننده (رهبر گروه) را داشته باشد (تامپسون و ردولف ۲۰۰۰ ترجمه طهوریان ۱۳۸۸).

دیبا واجاری(۱۳۹۳) مشاوره را در معنایی جامع و کامل چنین تعریف نموده است: مشاوره فرآیندی تعاملی است بین مراجع و مشاور که با داشتن ضوابط و شرایطی باعث ایجاد تغییر در مراجع می‌گردد. مشاوره فرآیند است زیرا نقطه شروع دارد و ادامه می‌یابد و ما در یک معنا شرایطی را که مستمر و ادامه‌دار باشد را فرآیند می‌نامیم. مشاوره بین مراجع و مشاور اتفاق می‌افتد. مشاور تسهیل‌گر و میانجی بین مراجع و مشکل اوست و با ایجاد شرایطی به مراجع کمک می‌کند تا او مشکل‌اش را سریع‌تر شناخته و با آن دست و پنجه نرم کند، مراجع فردی است خلاق و مسئول

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]

که دارای آزادی است و حق انتخاب دارد. او باید به این ادراک برسد که مشکل فعلی او نتیجه انتخاب اوست و مسئولیت پدیدآیی مشکل اش را بپذیرد و پس از آن خلاقانه خود را درگیر حل این مشکل نماید. مشاوره شرایط و ضوابطی را می‌طلبد. بهترین موقعیتی که مشاوره تحت آن شرایط صورت گیرد همان شرایطی است که راجرز آن را شرایط لازم و کافی خوانده است. نتیجه مشاوره «ایجاد تغییر در مراجع » است. اگر باور بر این باشد که مشاوره خصوصیتی فرآیندی دارد، لذا می‌توان دریافت که اهدافی طی این فرآیند مد نظر قرار دارد. اهدافی که نتیجه گوش دادن به مراجع همدلی و همخوان بودن با او است که کسب اعتماد در مراجع را با خود به همراه دارد. این هدف را ما در یک عبارت، «ایجاد تغییر» در مراجع می‌خوانیم. گاهی این تغییر در قلمرو اندیشه‌ها، باورها و عقاید نامعقول مراجع لازم است اتفاق افتد، گاهی این تغییر را در بازسازی گذشته بیمار، گاهی در انتظارات او از زندگی و آینده‌ای که برای خود ترسیم کرده زمانی نیز تغییر را در یافتن معنای جدید از زندگی، آموزش یادگیری و مهارت‌های جدید یا زدودن یادگیری‌های غلط. گاهی نیز تغییر به معنای رشد و بالندگی و خود شکوفایی هر چه بیشتر در مراجع و مواردی دیگر به تناسب هر نظریه می‌تواند مد نظر قرار گیرد و همه این انواع تغییرات می‌توانند در جای خود ارزشمند باشند، زیرا گره مشکل مراجع به تناسب، در ایجاد این نوع تغییر گشوده خواهد شد. به دنبال همه این تغییرات مراجع می تواند به آرامش روانی دست یابد.

روش پژوهش

برای دست یابی به پاسخ ها از دو روش تحلیل محتوای کیفی و دیالکتیک با خود استفاده شده است. از انجا که مشاوره فلسفی یک ابداع تازه است در درجه اول لازمه بود مجموعه ادعا ها در باره ان از لابلای منابع گرد اوری شود و این کار تا انجا ادامه پیدا می کند که بتواند هم پاسخ پرسش ها فراهم شود و هم ادعای پژوهشگر را حمایت کند. در دیالکتیک با خود پرسش هایی اساسی مطرح می شود و پژوهشگر تلاش می کند پاسخ هایی موقتی به آن ها بدهد و سپس آن پاسخ ها را دوباره مورد تردید و پرسش قرار دهد.

پاسخ به پرسش ها:

۱. مشاوره فلسفی

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]

از زمانی که گردآخن باخ[1] اولین تمرین فلسفی خود را در سال ۱۹۸۱ در آلمان ارائه نمود، روشی متولد شد که آن را مشاوره فلسفی نامیدند. همانند روان درمانی و مربی گری، مشاوره فلسفی در صدد است تا افراد را در مباحث اخلاقی و هستی شناختی و نیز مشکلات شخصی و چالش های شخصی روزانه حمایت کند. در یک انتهای پیوستار مشاوره فلسفی آنچه که روش فرا روش خوانده می شود وجود دارد، بدین معنا که مشاوره فلسفی همانند فرآیند گفتگوی باز، با، بدون- یا دارای ساختار باز است، ا ز طرف دیگر گروهی از آن با عنوان روش شناسی گام به گام یاد می کنند. ولی به طور کلی ا ز جمله ویژگی های مسلم آن را می توان هنر کاوشگری فلسفی و نگرش فلسفی خواند (کوهن و زاینا ک[2]، ۲۰۱۳).

از طرفی دیگر نام مشاوره فلسفی با نام سقراط گره خورده است. سقراط با عنوان مامای روان، دیگران را یاری می دهد تا اندیشه هایی که روان شان آبستن آن هاست، متولد کند. کار او همانا برانگیختن توجه و بیدار کردن دیگران است (نقیب زاده، ۱۳۸۹). مشاوره فلسفی عین فلسفه است و آن را در کاربردی ترین شکل خود به کار می گیرد و با تجهیز افراد به قدرت تفکر، بررسی و تجزیه و تحلیل امور، زمینه ساز روشنگری بوده تا افراد با اصلاح باورها و تفکرات خود قادر به یافتن راه حل مسایل خود باشند (قائدی و دیباواجاری،۱۳۹۳). مشاوره فلسفی سفری شخصی در جهانی از ایده ها با هدف دستیابی به خرد است. آنچه که در مشاوره فلسفی صورت می گیرد یک گفتگوی باز است و چیزی که مشاور فلسفی و مراجع انجام می دهند، فلسفه ورزی است(پورآقا، ۱۳۹۴). مشاوره فلسفی به مراجع کمک می کند تا با تجزیه و تحلیل عقایدش در مورد مسائل و نوع نگرش به وضعیت خود بر مشکلاتش غلبه کند، جهان شخصی خود را به صورت انتقادی بررسی کرده و آن را مجددا بازسازی کند (لهاو[3] ۲۰۰۱). در این شیوه درمان، اعتقاد بر این است که مراجعان افرادی درمانده و بیمار نیستند، بلکه فاقد مهارت های لازم در برابر دشواری های زندگی هستند. پس نیاز به تسهیل گری دارند تا بتوانند با تحلیل درست و تفکر بر آشفتگی خود چیره شوند و

[1].Gerd Achenbach
[2].Cohen and Zinaich
[3].Lahav

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]

آن چنان که ویتگشتاین می گوید از طریق در بن بست قرارگرفتن سوالاتی که مشاور از مراجع می پرسد، به علاج بیماری های فهم خود چیره شوند.

کورتیس(۱۹۹۳ به نقل از قائدی ۱۳۸۳) بیماری فلسفی مد نظر ویتگنشتاین را به سرطان تشبیه می کند: «سوالات فلسفی همانند یک تومور از طریق بافت های زبان معمولی رشد می‌کنند و این سوالات گاهی فراتر از محدودیتهای عادی زبان رشد کرده و به روش غیر عادی عمل می کنند. در پاسخ به هر دلیلی که کسی برای ما ارائه می دهد می پرسیم چرا؟ درباره هر ادعایی که شخصی مطرح می کند ،پاسخ می دهیم شما چگونه می دانید؟ با تامل بیشتر در این شیوه روش کاوشگری فلسفی در مشاوره شکل می گیرد که آن را مشاوره فلسفی می نامیم. مشاوره فلسفی، عین فلسفه است و آنرا در کاربردی ترین شکل خود به کار می گیرد و با تجهیز افراد به قدرت تفکر، بررسی و تجزیه و تحلیل امور، زمینه ساز روشنگری بوده تا افراد با اصلاح باورها و تفکرات غیر منطقی خود قادر به یافتن راه حل مسائلشان باشند (قائدی،دیباواجاری ۱۳۹۳). رویکرد سقراطی در مشاوره فلسفی مترصد بیان این نکته است که متخصص همان شخصی است که سوالاتی را می پرسد و در نقش دانای حکیمی نیست که فرمان دهد مراجع چه کند، یا چه چیزی برای مراجع بهترین است. وقتی عنوان می شود فلسفه درمان می کند به نظر می رسد مقصود فلاسفه ای همچون ویتگنشتاین این است که فلسفه به افکار پراکنده یک چارچوب خاصی ارائه می دهد و کلماتی را که قرار است به زبان آورده شود را وضوح می بخشد. وقتی چیزی این وضوح را بدست بیاورد درک و بررسی اش آسان تر می شود. و با همین بازی پیغام‌های دیگران را نیز دریافت می‌کند. بنابراین فلسفه به فکر کمک می کند تا از یک بن بست، آشفتگی و یا مساله ای که دارد خارج شود و وقتی این رهایی از سردرگمی اتفاق بیفتد همان درمان صورت گرفته است. بنابراین مشاوره، درمان درد ذهن است و فکر و اندیشه و هر آنچه که ما در دنیای درونی خویش با آن درگیریم.

رویکردهای مشاوره ای متعددی در حوزه مشاوره و روان درمانی وجود دارند که ریشه در فلسفه دارند که از آن جمله می توان به روان درمانی وجودی اشاره کرد. با به چالش کشیدن مراجعان از این منظر که قربانیان بی اراده شرایط نیستند و برای دستیابی به یک زندگی با معنا باید تلاش کنند. ریشه شناخت درمانی و درمان مراجع محوری را نیز به

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]

دلیل توجه و تمرکز بر فرد و باورهای او در مشاوره فلسفی می توان جستجو کرد. معنادرمانی نیز یکی دیگر از نظریه های مشاوره است که تصور می رود نزدیکی هایی با مشاوره فلسفی دارد. "زیرا به مراجعان کمک می شود تا از طریق استدلال مسئولیت رفتارشان را بپذیرند (نظری وضرغامی۱۳۸۸)". تمایز مشاوره فلسفی با فلسفه ورزی سنتی در ماهیت خود تاملی است نه در استفاده از دانش و ابزارهای فلسفی. هدف در مشاوره فلسفی استفاده از دانش فلسفی نیست بلکه دستیابی به بصیرت فلسفی است که به افراد برای غلبه بر مسائل زندگی خود کمک می کند. بنابراین در مشاوره فلسفی به افراد کمک می شود تا به شکل انتقادی درباره مسائل شان به تفکر بپردازند. مشاوره فلسفی بر مسائل زندگی روزمره افراد تاکید دارد و به عنوان یک رشته یاورانه به مراجع جهت درک مسائل کنونی زندگی شان کمک می کند در حالیکه فلسفه سنتی مفاهیم و مسائل زندگی به شکل عام و در ابعاد کلی را مورد مطالعه و تفکر قرار می دهد (کوهن ۲۰۱۳). تشابه مشاوره فلسفی و مشاوره مذهبی نیز در مواردی مشهود است. چرا که هم مشاوره مذهبی و هم مشاوره فلسفی بر روی باورهای شایسته مراجعان شان تمرکز دارند. همانند مشاوره مذهبی، تمرکز مشاوره فلسفی بر روی انتخاب های آگاهانه مراجعان است نه فرایند سایکودینامیک. مشاوره مذهبی و مشاوره فلسفی علاقمندند تا به مراجعان درکی از هدفهای زندگی شان بدهند (پادن[1]، به نقل از پورآقا ۱۳۹۳)". با تمام این اوصاف می توان گفت مشاوره فلسفی مستقل از همه این نظریه ها بوده و با وجود شباهت هایی، تفاوت هایی اساسی بوضوح قابل مشاهده است، ولی آنچه مسلم است مشاوره فلسفی تنها شیوه ای است که بنیان اصلی اش را فلسفه تشکیل داده است.

۲. پرسش

فیلسوف بودن همراه با قدرت پرسشگری به جای ارائه پند و نصیحت در زمان سقراط امری وحشت‌افزا محسوب می شد، کما اینکه امروزه نیز چنین است. امروزه مردم بعد از گذشت ۲۵۰۰ سال باز هم مشاوری را ترجیح می دهند که فقط و فقط به آن ها از همه چیز بگوید. آنان مشاوری را می پرستند که ادعا کند هیچ کسی پیدا نشده که مشکلی داشته باشد و او از پس حل مشکل اش بر نیامده باشد. در مقابل چنین ادعای جسورانه ای، سقراط با فروتنی می

[1].Padin

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]

گوید او تنها کسی است که می داند که چیزی نمی داند. با این اوصاف این گفته بخوبی می تواند برای مشاوران کارایی داشته باشد که در جلسات مشاوره از ندانستن هیچ از زندگی و مشکلات مراجع شروع کنند. مشاوران باید هماهنگ و همنوا با استهزا سقراطی هرگونه درخواستی اعم از پند دادن و توصیه کردن را رد کنند و در عوض فقط پرسش کنند. به عقیده راگ و براون پرسش کردن هوشمندانه، یکی از ارزشمندترین بخش برقراری تعامل است، از طرفی دیگر بکارگیری نامناسب سوالات می تواند منجر به سردرگمی یا درک نادرست شود. لذا برای فیلسوف شدن همین بس که مستعد باشیم تا وجودمان ما را دچار حیرت کند.

سقراط در گفتگو با شاگردانش آن ها را تشویق می کرد، دانش پایه خود را آزاد سازند تا بتوانند عقاید خود را شکل دهند. پس در اصل یک پرسش سقراطی چیزی بود که شاگرد توانایی پاسخ به آن را داشت(کنرلی[1]،۲۰۰۷). کار سقراط بیان عقیده و نظری نیست، بلکه سنجیدن اندیشه های دیگران و آشکار کردن نادرستی بسیاری از عقیده های رایج و نادقیق بودن مفهوم هایی است که بنا به عادت، به کار می روند. او نه نظریه ای نو پدید آورد و نه تعلیماتی عرضه کرد، اندیشه هایی که در همنشینان پدید می آید نه از او که از خودشان است. این گنجی است که در سینه آن ها پنهان بوده و او تنها یاری شان کرده تا آنچه را خود داشتند، دریابند. بنابراین کار سقراط برانگیختن توجه فرد به شناختن خود و بیدار کردن طبیعت خود اوست(نقیب زاده ۱۳۸۹). روش او چنین بود که در ابتدا می گفت که خودش در ارتباط با موضوع بحث چیزی نمی داند، سپس از حریف خود می خواست که دقیقا نظرش را در مورد موضوع صحبت بیان کند. آنگاه بود که سقراط حبابهای باور غلط و توهمات حریف را با پرسش های نکته دار خود یک به یک زایل می کرد. سقراط تلاش می کرد از اصول اولیه به وضوح در گفتگو دست یابد . این بدان معنا بود که مفهوم های پایه ای که حریف برآن مبانی عقاید خود را استوار کرده بود، می بایستی به دقت تعریف و تبیین می شدند، ناسازگاری ها و تناقض های آن ها افشا و نتایج و تبعات آن ها معلوم می شد. سقراط نگاه تیز بینی به ضعف های بشری داشت و ابایی هم نداشت که حریف را مسخره خاص و عام کند، و به نظر می رسد سقراط باید حریف بحثی خشم برانگیز، گیج کننده و غیرقابل اتکا و در عین حال باهوش بوده باشد (استراترن، ۱۳۸۵،ص ۲۴).

[1].Kennrley

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]

ویتگنشتاین می گوید که سوالات فلسفی همانند یک بیماری عمل می کنند و وظیفه فیلسوفان معالجه کردن خود و دیگران از این بیماری است. این معالجه از طریق درمانهای عقلانی مختلفی صورت می گیرد(قائدی، ۱۳۸۳).

در واقع مراجع با چه هدفی برای مشاوره می آید؟ برای مقابله با مشکل هم اکنون خود، در جستجوی چه چیزی است؟ در انتظار چه چیزی است؟ گفته شده به منظور حفظ استهزا سقراطی[۱] (که ثابت شده پربارترین نوع طنزگویی است) مشاور باید صبور باشد و خرد شخصی و فرضیات مربوط به خود را حفظ کند، و با این پرسش شروع کند: چرا می خواهی عقیده ام را در این زمینه بدانی؟ سست کردن این چنینی مراجع، شاید سبب باز شدن دری به روی او شود که در آن فضا به تفکر بپردازد. پرسیدن سوال از یک طرف و مهار خود در ارائه نظرات شخصی از طرفی دیگر، همانند این است که آینه ای در دست مراجع داده‌ایم و او خود را در آن می بیند؛ آنگونه که در باره خود و در مجموع در باره زندگی خود می اندیشد. آیا این را دوستش داری؟ یا نه، دوستش نداری؟ اصلا چرا نه؟ چنین ملاحظاتی شاید به مراجع این قدرت را دهد تا با موقعیت و جایگاه خود به گونه ای متفاوت معامله کند و لااقل این درک را در او پدید می آورد که با تفکر می توان بطور کاملا متفاوتی به این امر نگریست. اما تسلط یافتن بر هنر پرسشگری نه تنها به تمرین و تکرار نیازمند است، بلکه بصیرت و زمان را نیز در آنچه می پرسیم، طلب می کند. پس هنر پرسشگری مشاور باید شباهتی به شیوه سقراطی داشته باشد و ترکیبی باشد از تمرین و بصیرت. در اینجا منظور از بصیرت، شناخت دسته بندی های متفاوتی از سوالات است به منظور افزایش آگاهی مان و حساسیت نسبت به آنچه که یک سوال می تواند یا نمی تواند انجام بدهد. درست همانند یک جراح که انواعی از چاقوهای جراحی را در اختیار دارد و به موقع از آن ها استفاده می کند، ما نیز به طور حتم باید بدانیم که چه نوع سوالی را، در چه مواردی و در چه زمانی باید انتخاب کنیم.

۱. گفته می شود سقراط در بحث با طرف مقابل نشان می داد که هیچ نمی داند. از آن جهت گفته می شود استهزای سقراطی که عده ای معتقدند سقراط پاسخ سوالات را می دانست و خود را به نادانی می زد و این همان معنای استهزای سقراطی است و عده ای معتقد بودند که سقراط واقعا نمی دانست و به دنبال اطلاعاتی بود که از آن بی بهره بود.

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]

مایکل نوا وایس[1](۲۰۱۵)، فیلسوفی نروژی در کتاب "کتابچه سقراطی[2]" به نقل از یک فیلسوف استرالیایی به نام فیل کم[3] دسته بندی منظمی از انواع سوالات را شکل داده است که آن را مربع سوالات در کلاس فلسفه می خواند. مربع سوالات کم چهار مربع را در برمی گیرد و هریک از این مربع ها نوعی از سوالات بنیادی را در بردارند. این مربع سوالات چنین به تصویر کشیده می شود:

سوال: از تخیل ات استفاده کن!	سوال: متن را بررسی کن!
سوال: از فکرت استفاده کن!	سوال: از یک متخصص بپرس!

پاسخ های متعددی دارند یک پاسخ درست دارند

همانطور که در جدول بالا مشاهده می شود، در سمت چپ این جدول، ردیف بالا، اولین نوع سوالات: متن را بررسی کن![4] از نوع سوالاتی است که پاسخ آن ها از معلومات بر می آیند. این نوع سوالات در پی بررسی قوه ادراک خواندن و شنیدن است. مثالی از این دست سوالات را می توان چنین عنوان کرد: پایتخت عراق چه نام دارد؟ آب و هوای شمال ایران چگونه است؟ این نوع سوالات فقط یک پاسخ صحیح دارند و پاسخ آن ها را می توان در منبع و کتاب خاصی یافت. هدف این سوالات یافتن آن پاسخ هاست و اینکه آیا فردی مثلا دانش آموز به اندازه کافی به درسی که امروز در کلاس به آن پرداخته شد، دقت داشته است، یا درک کرده است. همچنین این سوالات ارتباط مستقیمی دارند با یادآوری مطلبی که در حافظه سپرده است. دقیقا به همین ترتیب در جلسات مشاوره ای ممکن است گاهی ضرورت داشته باشد درستی یا نادرستی آنچه مراجع در طول فرآیند مشاوره گفته اند را بیان کنیم. همان که آن را شفاف سازی می‌نامیم: آیا این مطلب را درست متوجه شده ام؟ و یا حتی آیا شما خودتان به خوبی متوجه این موضوع شده اید؟ برخی از مشاوران ترجیح می دهند قبل از این که از بحث خارج شوند، با تکرار کردن و گاهی دیده می شود با یادداشت نمودن عبارات مراجع و تاییدیه گرفتن از او، او را به جلو هدایت و ترغیب می کنند، تا اگر نیاز باشد مراجع

[1] .Michael Noah Weiss
[2] .The Socratic Handbook
[3] .Pill Cam
[4] .Examine the Text!

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]

را به آنچه که تاکنون گفته است، مواجه کرده باشند. پس مراجع به خوبی در می یابد به همان خوبی که قبلا از گفتارش جان بدر می برده و خلاصی می یافته دیگر نمی تواند و باید مراقب آنچه می گوید باشد. ضمن این که به این نتیجه می رسد بالاخره کسی را یافتم که به خوبی به آنچه می گویم گوش فرا می دهد. یک جلسه مشاوره از این دیدگاه می تواند بسیار مثمر ثمر باشد.

سوالات: از یک متخصص بپرس![1] این قبیل از سوالات تخصصی اند و در واقع سوالاتی تجربی اند. نظیر: چه کسی لامپ را اختراع کرد؟ آسانترین مسیر برای رانندگی از تهران به مشهد چه مسیری است؟ چگونه می توان یک پیتزای مکزیکی خوشمزه پخت؟ پاسخ این نوع از سوالات را می توان با مراجعه به گوگل یا دیکشنری و یا پرسیدن از یک متخصص در این زمینه ها یافت. نظیر سوالات قبل، این نوع سوالات فقط یک پاسخ صحیح دارند. در پداگوژی سنتی که دانش وابسته به واقع امر از معلم به دانش آموزان منتقل می شود، چنین شیوه ای امری محوری و اساسی است. و البته افرادی نیز وجود دارند که از این نوع سوالات امتحانی سربلند بیرون می آیند، چون انبوه شگفت آوری از حقایق را در گستره وسیعی از میدان حافظه خود ذخیره ساخته اند. اما این افراد قادر به تحلیل ارزش ها و معنای زندگی نیستند. در مورد چنین افرادی تا زمانی که تمرکز روی سوالات واقعی باشد، می توان گفت آن ها همه چیز را می دانند، اما این همه چیزی است که آن ها می دانند و این نهایت چیزی است که اتفاق می افتد، حال آنکه سوالات فلسفی در نظر آنان بی ربط و وقت کشی محسوب می گردند، چون این سوالات پاسخ درستی ندارند.

۳. جایگاه پرسش در مشاوره فلسفی

در یک جلسه فلسفی هیچ کسی انتظار سوالات واقعی را ندارد که پاسخ اش قاطع باشد. اگر فردی بخواهد رخنه سینک آشپزخانه اش را تعمیر کند باید با یک لوله کش مشورت کند نه با یک فیلسوف. گاهی ممکن است حادثه ای که مشکلات دردسر سازی را پدید آورد نتایج مخرب اش خیلی فراتر از این باشد که چگونه تعمیرش کنم. سطح یا مقدار این قبیل استعاره ها شاید نماینده مشکلی عظیم تر از ظاهر قضایا باشد، بنابراین مشاور باید در جوانب این موضوع کندوکاو کند و موقتا چگونه تعمیرش کنم را کنار بگذارد. ولی آیا مشاور به صرف این که این سوالات واقعی

[1].Ask an expert!

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]

هستند، در جلسه مشاوره باید فضای جلسه را از پرسیدن سوالات: از یک متخصص بپرس! دور نگه دارد؟ نه، به این صراحت نیست که اگر فردی مشاور فیلسوف است باید از سوالات واقعی چشم پوشی کند. اگر مراجعی تمایل اش را در این باب نشان دهد، بویژه در شروع جلسه، شاید حتی این کار ضرورت هم داشته باشد، تا تصویری شفاف تر از آن چه که کلا موضوع چیست را بنا بگذاریم. برای مثال شاید مراجعی از دست همسایه اش شکوه کند که از دستش به ستوه آمده است. حتی اگر مراجع فقط همین را بخواهد، مشاور نباید تمام وقت و انرژی خود را صرف بحث در این موضوع کند تا از به ستوه آمدن مراجع اش بکاهد. پسندیده آن است که مشاور این موضوع را با جزئیات بیشتر تحلیل کند. یعنی با سوالات واقعی شروع و به کمک سوالات فلسفی به سمت روشن سازی اهداف پیش رود.

با نگاهی به نیمه راست مربع سوالات، متوجه می شویم که این سوالات پاسخ صحیحی ندارند اما تعداد زیادی از پاسخ های ممکن را می توانند در برگیرند. این ربع مربع به این نوع سوالات اشاره دارد که: از تخیلاتت استفاده کن! سوالاتی نظیر: چگونه همانند پیتر پن [1] امکان پرواز برای انسان وجود دارد؟ اگر حیوانی با تو شروع به صحبت کند، چه می کنی؟ این گروه از سوالات یا غیر واقعی هستند و یا به دنبال چیزی هستند که ما نمی توانیم به یقین پاسخ آن ها را دریابیم. از آنجایی که کودکان برخلاف بزرگسالان هنوز مقاومتی نسبت به خیال پردازی نشان نمی دهند، شیفته این قبیل سوالات هستند. تمایل پداگوژی سنتی نیز این است که تفکر مبتنی بر قوه تخیل را ترغیب نکند و این روش را به عنوان روشی نادرست رد کند. فیلسوفان کلاسیک نیز با تردید به خیالپردازی می نگرند، حتی اگر مثال های نقضی در این زمینه وجود داشته باشد. برداشت عامه نیز آن است که خیالپردازی و استدلال با هم یک جا خوب جمع نمی شوند. اگر واقعا چنین است چرا افراد پس از انجام امور معمول و روزانه شان از بسیاری امور شگفت زده می شوند؟ این شگفتی پیش نیاز جدی برای فلسفیدن است و نوعی خیالپردازی است تا بتواند سناریویی مقابل واقعیت شکل دهد، نظیر چرا آسمان سبز نیست؟ چرا رعد بعد از برق می آید و برعکس؟ یا چرا مامان روزنامه نمی خواند و بابا ظرف ها را نمی شوید؟ این شیوه توجه به تخیل دقیقا مطابق با سوال تو در این باره چه فکر می کنی؟، در برابر این نکته هست که فقط این مطلب را قبول کن! پرورش این قوه تخیلی که گاهی نقش عاملی شفاف کننده

[1] .Peter Pan

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]

و گاهی نیز مایه آشفتگی است، به عنوان نیروی بالقوه انقلابی و تحولی را در درون خود دارد و در جستجوی تشریح و تفسیر این نکته است که چرا امور اینگونه اند و به شکل دیگری نیستند. در جلسه مشاوره این روش برای مراجع عاملی تشویق کننده است تا از تخیل اش برای تکمیل ادراک این که امور به واقع می توانند متفاوت باشند استفاده کند. با به چالش کشیدن او با سوال: از تخیل ات استفاده کن! مسیری درست برای اوج گرفتن به عادت فکر کردن متعادل در او پدید می آید و در نتیجه فضای وسیعی برای تفکر در مورد هر آنچه ممکن است را خلق می کند. مشایعت با مراجع در سفری خیالی هم مطبوع و مفرح است و هم متوحش کننده زیرا که بنیانی را برای فلسفیدن دلاورانه ای می پروراند، طوری که در نهایت مسیری را برای استدلال پرحاصل هموار سازد، پرورش حالتی از سرزندگی و خلاقیت برای خوش آمدگویی در وادی مشاوره فلسفی.

از سویی دیگر حتی اگر سوالات از تخیلاتت استفاده کن! از طریق شگفت زده کردن انسان ها که چرا امور اینگونه اند، بنیانی را برای فلسفیدن بنا کند، نمی توانند استدلال عقلانی را تضمین کنند. از زمان های بسیار دور دست مردم همواره پرسشی در ذهن داشتند، حتی قبل از پدیدار شدن فلسفه. مثل: چرا باران می بارد؟ چرا از آسمان باران می بارد؟ این ها نوعی سوال بودند اما پاسخ شان هم اسطوره ای بود مثل: چون خدای باران دستور داده. کار فیلسوفان طبیعت یا فیلسوفان فیزیولوژیست این بوده که اعتبار پاسخ های اسطوره ای را مورد تردید قرار دهند. از طرفی دیگر امروزه نیز معتقدیم اگر کسی قدرت خیالپردازی خوبی نداشته باشد، سوالی نیز از تحولات جهان ندارد. از سویی دیگر نیز باور داریم اگر قرار باشد همیشه در سطح سوالات ناشی از تخیل می ماندیم ویا پاسخ های اسطوره ای به آن ها می دادیم بشر هیچگاه تحول پیدا نمی کرد. به طور کلی به دو شیوه می توان به سوالات تخیلی پاسخ داد: برخی که در مورد جهان عینی و واقع هستند، به کمک علم، برخی دیگر که مربوط به ذهن و جهان ذهنی و امور انتزاعی هستند، به شیوه فلسفی و استدلال به آن ها پاسخ داده می شود. اینجاست که از نوع چهارمی از سوالات که حاصل این بسط دادن است استفاده می شود: سوالات: از فکرت استفاده کن! از این منظر می توان گفت سوالات علمی و فلسفی با هم ادغام پذیر هستند. بدین معنا که برخی از موضوعات از این نظر که چگونه آن ها را بپرسیم قابل تحویل به صورت علمی یا فلسفی هستند، مثلا در مورد خوشبختی، یکبار سوال ما این است که مردم در مورد

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]

خوشبختی چه فکر می کنند؟ برای باسخ گفتن به آن به کمک شیوه علمی و پرسیدن از مردم به پاسخ آن می رسیم. ولی گاهی سوال این است ماهیت خوشبختی چیست؟ که در اینجا دیگر با نظرخواهی از مردم نمی توان به آن پرداخت بلکه با عقل و استدلال و با کمک فلسفه امکان پرداختن به آن امکان پذیر است. از طرفی بسیاری از پاسخ های فلسفی می توانند به کمک علم بررسی شوندو یا زمینه ای برای تشویق دانشمندان جهت بررسی گردند. در عوض داده های علمی نیز می توانند با انتقاد موجب برآمدن سوالات جدید فلسفی و یا تغییر پاسخ های قبلی فیلسوفان گردند و سقراط اولین شخصی بود که تفکر انتقادی را با سوالات فلسفی در هم آمیخت. لذا سوالات فلسفی ما را ملزم می کنند که خیالپردازی را متوقف نماییم. سوالی نظیر: اگر یک حیوان با تو شروع به حرف زدن کند، چه می کردی؟ بدنبال خیالپردازی است، حال آن که سوال: اگر حیوانات می توانستند صحبت کنند، خوردن آن ها کار بهنجاری بود؟ دیگر شرایط سوال قبلی را ندارد و سوالی از نوع: از فکرت استفاده کن! است. و سوالاتی دیگر از این دست شامل: فرد بالغ چه معنایی دارد؟ آیا ما همیشه باید درستکار باشیم؟ است.

برخلاف مسایل ریاضی، سوالات: از فکرت استفاده کن! یک پاسخ صحیح ندارند و تعداد زیادی پاسخ دارند. این پاسخ ها قابلیت حل کردن مسئله را ندارند ولی کسی هم نمی تواند ثابت کند که این پاسخ ها قابلیت حل کردن را ندارند. و این یک راه عامیانه تفاوت میان سوالات واقعی از سوالات فلسفی است. بدین معنا که دومی پاسخ صحیحی ندارد. در بین این چهار نوع سوالات فقط سوال: از فکرت استفاده کن! است که می تواند در معنای دقیق، فلسفی فرض شود. به همین دلیل است که مشاوران فلسفی در مشاوره های فردی و گروهی بصورت هدفمند از این سوالات استفاده می کنند و در برخورد با این سوالات است که می توان به شیوه فلسفی دلیل آورد. نمی توان گفت که موفقیت مشاور فقط با موضوعات ملموس و عینی مرتبط است و مشکلات انتزاعی را کلا نادیده بگیریم. مشاوران فلسفی باید بپذیرند که حکایات و تمثیل ها و خیالپردازی ها برای ورود به لحظات طلایی فلسفه ورزی ضروری هستند. یقینا سوالات نوع چهارم همانی هستند که برای رسیدن به آن تلاش فراوانی می کنیم، ولی این به معنای معاف ماندن از سه نوع دیگر پرسشگری نیست. همه آن ها لازم و ضروری اند و جایگاه خود را در هنر پرسشگری

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]

دارند و یک مشاور شایسته به خوبی از این موضوع آگاه است. البته نیاز به یادآوری است که هر چهار نوع سوالات هم می توانند به صورت باز و هم به صورت بسته طرح گردند.

اما پرسش اصلی بر سر جایگاه فلسفه در مشاوره است و اینکه مشاوره فلسفی چیست؟ معمولا اجماع کلی بر تعریف فلسفه وجود ندارد و به گونه های مختلف تعریف می شود، اما در مجموع می توان گفت فلسفه وقتی فلسفه است که بتواند تفکر فلسفی را تحقق بخشد. هرچند دانستن نظریات فلاسفه برای یک فیلسوف لازم است اما کافی نیست. دانستن نظریات فلسفه، علم فلسفه است که در کنار علوم دیگر قرار می گیرد. در فلسفه پرسش های بنیادین برای فرد طرح می شوند، بدین لحاظ برای هایدگر فلسفه یعنی فلسفیدن.

۴. نقش پرسش و مشاوره فلسفی در تحول پژوهش های تربیتی

به نظر پژوهشگر دست کم برخی از نابسامانی ها در آموزش و پژوهش در زمینه های تربیتی، مربوط به در نظر نیاوردن فلسفه ورزی و پرسشگری در ان هاست. بدون تعمق ژرف در بنیاد های رشته های تعلیم و تربیت و کشف پرسش های بنیادی، آموزش و پژوهش در این رشته ها به مرور و تکرار و دوبار نویسی پاسخ ها محدود خواهد شد. به همین دلیل هم پژوهش ها نمی توانند خود را در دل دانش موجود جا کنند و نمی می توانند مشکلات وضعیت موجود را حل کنند. فلسفه ورزی در در جه اول به افراد شاغل در این رشته ها کمک می کند تا در مورد آنچه خوانده اند، تردید کنند. بسیاری از کارورزان حوزه علوم تربیتی در میان انبوهی از پاسخ های موجود گیج و سر درگم می شوند و نمی توانند یا نمی دانند که چگونه فکر خود را سامان دهند. آن ها تصور می کنند هرچه دیگران می گویند و یا در کتاب ها نوشته شده است درست است اما انها با انبوهی از گزاره های متناقض روبرور و می شوند که نمی دانند با ان چکار کنند. این نابسامانی در رفتارشان با مراجعان و نیز در زندگی شخصیشان نیز بروز می کند. و منجر به این عقیده عمومی می شود که "این ها ابتدا خود نیاز به درمان دارند" این گفته عمومی تا حدودی ممکن است درست باشد نه به این دلیل که نیاز به درمان داشتن کار بدی است یا به این دلیل که این عقیده عمومی از استدلال های قوی بر خورد دار است بلکه به این دلیل که این نابسامانی ها وجود دارند، اما در تشخیص علتش هم مردم عام و هم متخصصان ممکن است اشتباه کنند. متخصصان علوم تربیتی برای حل این مشکل به اموزش های بیشتر به

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]

همان روش قدیمی متوسل می شوند و مردم عادی تصمیم می گیرند یا مراجعه نکنند و یا به پزشکان جسمانی مراجعه کنند.مجموعه این ادعا ها برای بررسی دقیق نیاز مند پژوهش هستند.

بحث و نتیجه گیری

نقش پرسش در پرورش تفکر بسیار واضح است. پرسش کردن و پرسش داشتن بویژه از خود، دروازه ورود به جریان تفکر است. کسی که پرسش ندارد و پرسش نمی کند دلیلی هم برای فکر کردن ندارد. همین پرسش های مداوم و تلاش برای یافتن پاسخ های هرچند موقتی است که فکر انسان را بارور می کند (قائدی۱۳۹۳). همانند آغازگر این روش یعنی سقراط می توان در گفتگویی دو یا چندنفره گفتگوی سقراطی را راه اندازی کنیم. گفتگوی فلسفی یا به عبارتی گفتگوی سقراطی همانا اندیشیدن و ذات اندیشیدن است که بهترین شیوه برای دریافت ادراک و معنا و مفهوم مطالب است(دیبا واجاری ۱۳۹۴). پدید آمدن توانایی پرسشگری همواره منوط به تربیت بوده و نیازمند تلاشی پیگیر و مستمر است تا بتوانیم چنین توانایی ای را در خود ایجاد کنیم. بدلیل تبعات روانی و اجتماعی که سوال کردن دارد، مردم به سرعت از پرسیدن دست می کشند و ترجیح می دهند پاسخ های عادت شده را تکرار کنند. اگر مهارت های فکری و فلسفی را در خود پرورش دهیم سبب می شود بهتر و بیشتر در باره زندگی خود پرسش کنیم. این در حالی است که مهارت تفکر فلسفی در کنار سایر مهارت های زندگی قرار دارند. مشاوره فلسفی استفاده از روش های فلسفی و پرسشگری در مشاوره برای حل مشکلات روزمره از جمله تصمیم گیری، درگیری های بین شخصی، نارضایتی شغلی و جستجو برای معنا مورد استفاده قرار می گیرد(لهاو۱۹۹۳). به نظر چاپلینگ(۱۹۹۶) مشاوره فلسفی به مراجع کمک می کند تا به درک عمیق تری دست یابد و در باره درک فلسفی خود تعمق بیشتری داشته باشد، به نظر او از طریق مشاوره فلسفی راه هایی به روی مراجعان باز می شود تا بتوانند مناسب ترین نظر و تفسیر اخلاقی را راجع به خودشان با توجه نیاز هایشان داشته باشند.

در انتها می توان گفت که اگر بر این باور هستیم که ریشه روانشناسی در فلسفه است و نیز گوش دادن فعال به عنوان مهمترین تکنیک در مشاوره محسوب می شود، لذا با کمال اطمینان می توان اذعان کرد که از جمله

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]

کارکردهای فلسفه، سودجستن از روش های فلسفه کارکردی و گفتگوی سقراطی است که در جریان مشاوره فردی و گروهی برای اصلاح باورها و تفکرات غیرمنطقی کاربرد دارد.

منابع

استراترن، پل.(۱۹۴۰). *سقراط، در مجموعه آشنایی با فیلسوفان*. ترجمه علی جوادزاده. تهران:ترجمه نشر مرکز.

پورآقا،مریم.(۱۳۹۳). *بررسی دیدگاههای فیلسوفان در باره مشاوره فلسفی و اشارات آن برای آموزش در رشته مشاوره*. چکیده تفضیلی مقالات همایش بین المللی فلسفه تعلیم و تربیت در عمل. تهران:دانشگاه خوارزمی

تامپسون،چارلز ل. و رودولف ف لیندا ب.(۲۰۰۰). مشاوره با کودکان. ترجمه جواد طهوریان،۱۳۸۸.تهران:انتشارات رشد.

دیباواجاری،مریم.(۱۳۹۳).فرهنگ و مشاوره.تهران نشر داستان.

دیباواجاری، مریم. (۱۳۹۴). *مشاوره تحصیلی از طریق گفتگوی فلسفی*. فصلنامه کودک و فلسفه.شماره ۲ پیاپی ۱۰،تبستان

راگ، ادواردکندراد و براون جورج.(۲۰۰۱). *پرسش کردن در دبستان. ترجمه کیامنش و گنجی، ۱۳۸۲*. تهران: انتشارات رشد.

شریعتمداری، علی.(۱۳۶۹).اصول و فلسفه تعلیم و تربیت.تهران امیر کبیر.

ضرغامی، سعید و نظری، علی محمد. (۱۳۸۸). *روان درمانی وجودی/درمان فردی و گروهی*. تهران: پازینه.

قایدی،یحیی. (۱۳۹۳). *فلسفه تعلیم و تربیت در عمل ؛ چیستی و مناقشه ها*. تهران: چکیده تفضیلی مقالات همایش بین المللی فلسفه تعلیم و تربیت در عمل. تهران:دانشگاه خوارزمی

قایدی، یحیی و دیباواجاری، مریم. (۱۳۹۳). *تحلیل مبانی فلسفی مشاوره و نقش آن در مشاوره*. چکیده مقالات همایش بین المللی فلسفه تعلیم و تربیت د رعمل. تهران:دانشگاه خوارزمی

قائدی، یحیی.(۱۳۸۳) *آموزش فلسفه به کودکان*. تهران: موسسه نشر دواوین.

گاردر، یوستاین.(۱۹۹۲). *دنیای سوفی، داستانی در باره تاریخ فلسفه. ترجمه کوروش صفوی،۱۳۷۹*. تهران: نشر دفتر پژوهش های تربیتی.

مرعشی، سیدمنصور و قایدی،یحیی.(۱۳۹۴). *مبانی و کارکرد های حلقه کندو کاو*. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نقیب زاده ، میر عبدالحسین. (۱۳۸۹). *نگاهی به فلسفه آموزش وپرورش*. تهران: طهوری.

نقیب زاده،میرعبدالحسین.(۱۳۷۵). در آمدی به فلسفه.تهران انتشارات ظهوری.

هینز، جوأنا، دیویدکندی و دیویدوایت.(۲۰۰۲). *فیلسوفان کوچک، کودک به عنوان فیلسوف*. ترجمه یحیی قائدی،۱۳۸۹. تهران: انتشارات آییژ.

Cohen,E. D. & Zinaich,S. (2013). *Phylosophy,Counseling and Psychotherapy*. Cambridge Scholars Publishing.

Elliot,R.K. & Zinaich,S.(2013). *Socrate*. University of Chikago Press.

Kennrley,H.(2007). *Socratic Method*. Oxford Cognitive Therapy Center. www. octc.co. uk

Lahav, R. (1993). *Using Analytic Philosophy in Philosophical Counselling*. Journal of Applied Philosophy, Volume 10, Issue 2, October.

Lahav, Ran.(2001)."*Philosophical Counselling as a quest for wisdom" Practical Philosophy*.The British Journal of Philosophical Practice.

Weiss,M. N.(2015). *The SocraticHandbook*. International Specialized Book Sevices.

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]

Question and its Place in Philosophical Counseling, a New Ground for Educational Researches

Maryam Dibavajari[1]

Abstract

This paper, titled "Question and its place in philosophical counseling" is about to answer the following questions: What is a question? What is philosophical counseling? Where does question's stand in philosophical counseling? How will questioning and philosophical counseling change educational researches? Dialectic and qualitative content analysis will be used to answer the questions that were mentioned. Results of this research have concluded that: philosophical counseling is a creation of the new era although its roots seem to be towards Socrates. Philosophical counseling guides clients towards asking fundamental questions thus arranging their minds and finding the false roots of their thoughts. Not only does questioning have a fundamental role in philosophizing, but a role as important in philosophical counseling. Philosophical counseling being a bright new idea, will play a serious role in educational research and it will answer some fundamental questions; should a change be made in education? And should philosophy and philosophizing effect other fields of education?

Keywords: Questioning; Counseling; Philosophical Counseling

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.18869/acadpub.erj.3.33.75]